

Mansoor Hekmat Week 2022

4 - 11 June



Mansoor Hekmat(Zhoobin Razan) 1951-2002

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست

هفتگی ۴۰۷

۱۲ مه ۲۰۲۲ - ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱

زندان و حبس معلم و کارگر

معترض! برای مقابله با شورش

«نان به قیمت جان»

ثریا شهبابی



حمله پیشگیرانه حکومت علیه روز کارگر، با جلب و حبس تعدادی از دست اندرکاران مبارزات کارگران و معلمان، پیش و پس از اول مه، تنها حمله ای به کارگران و معلمان، فعالین و سازماندهندگان اعتراضات آنها، نبود و نیست. این تعرض که دامنه آن به دستگیری طیفی از ژورنالیست ها و دانشجویان و سایر بخش های معترض جامعه کشیده شده است، در کنار تعرض به معیشت مردم است و اعلام آمادگی حاکمیت در مقابل عکس العمل پایین نسبت به «افزایش انفجاری قیمت نان» است. این صف بندی، یک حمله پیشگیرانه حکومت علیه شورش گرسنگان و خیزش های بعدی است به این امید که خوردن آخرین لگدهای مردم به نظام را باز هم به تعویق انداخت. این دستگیری ها، حمله پیشگیرانه علیه دانشجویان معترضی است که در سال جدید رادیکال به میدان آمده اند. علیه همه مردمی است که از فقر و فلاکت و گرانی افسار گسیخته، کارد به استخوانشان رسیده است و در آستانه شورش علیه «نان به قیمت جان» زمین زیر پای حاکمیت را بشدت داغ کرده اند.

لیست بلند بالای اسامی معلمان زندانی، که برای آزادی شان تحرک سازمان یافته و سراسری معلمان و حامیان شان، در اقصی نقاط ایران برافراشته است، گواه بی اثر بودن این حمله پیشگیرانه است. مقایسه خیزش آبان ۹۸ و گرانی بنزین، هشدار مقامات به همدیگر در مورد سنجش دقیق میزان «تاب آوری» جامعه و تلاش برای ایجاد فضای «امنیت رسانه ای» یا در واقع «خاموشی بزرگ رسانه ای» و تلاش برای جلوگیری از پخش خبر رسیدن قیمت نان به مرز انفجاری تا حدی که خوراک کم ارزشی چون «ساندویچ ماکارونی» امروز به غذایی لوکس و برای اکثریت مردم دست نیافتنی تبدیل شده است، سران حکومتی را برای حمله پیشگیرانه در مقابل شورش گرسنگان، هار تر کرده است.

دستگیری معلم و کارگر معترض و «مطالبه گر» ابزاری است برای ساکت نگاه داشتن بخش متشکل و آگاه و معترض مردم، برای از میدان بدر کردن آنها، و برای آماده کردن خود برای حمله وحشیانه دیگری به کسانی است که غیرمتشکل در اعتراض به گرانی نان، شهرها و روستاها را بر سرشان خراب میکنند! ... صفحه ۲

منصور حکمت را باید شناخت

(در مورد هفته حکمت)

خالد حاج محمدی



فرصت را دریابیم!

سخنی با کارگران کمونیست، کمونیست های جامعه و

پیشروان ازادیخواه مردم!

مظفر محمدی

جرقه ای بر باروت نفرت جهانی از دولت قوم پرست اسرائیل!

فواد عبداللهی



زن ستیزی و ستیز زنان

آسو فتوحی

طبقه کارگر، بحران معیشت و

کابوس حاکمیت!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

منصور حکمت را باید شناخت

(در مورد هفته حکمت)

خالد حاج محمدی



۱۵ خرداد روز تولد منصور حکمت است و به این مناسبت هر ساله حزب ما طی یک هفته (۴ تا ۱۱ ژوئن) که به عنوان هفته حکمت نامگذاری شده است، به شناساندن و معرفی حکمت و تئوری های او میپردازد.

منصور حکمت، تئوریسین، سیاستمدار، رهبر و نظریه پرداز، سازمانده و پراتیسین بزرگ کمونیست تاریخ معاصر ایران و جهان بود. جنبش کمونیستی طبقه کارگر، فعالین کمونیست در جامعه ایران و هر فعال سیاسی که بخواهد تاریخ تحولات جامعه ایران و جهان را از نگاه کمونیسم دوره ما بررسی کند و تشنه آشنایی با مباحث صاحب نظران مارکسیست و کمونیست بر سر اصلی ترین تحولات سیاسی در این تاریخ باشد، لازم است حکمت را بشناسد و مباحثات مهم و اساسی او بر سر این تحولات را بخواند. هر تاریخ نویس منصفی که بخواهد به این تاریخ بپردازد و در مورد آن تحقیق کند، لازم است بسیاری از مباحث اصلی حکمت در مورد مهمترین تحولات جهانی، مهمترین مسائل سیاسی جامعه ایران (از انقلاب ۱۳۵۷ تا مرگ حکمت در سال ۱۳۸۱)، مهمترین پروبلماتیک های سیاسی جهان معاصر و مباحثات تئوریک او را نگاه کند و بررسی کند.

برای جنبش ما، جنبش کمونیستی طبقه کارگر، برای فعالین کمونیست این طبقه خواندن و آشنایی با حکمت آشنایی با تاریخ جنبش است که از سال ۵۷ به بعد به رهبری این کمونیست برجسته سیر دیگری را پیدا کرد و از زیر آوار تحریرات و تئوری های ناسیونالیستی و بورژوازی، که در قالب چپ و کمونیسم به جامعه پمپاژ میشد، بیرون کشیده شد. امروز بیش از هر زمانی جنبش ما برای پیشروی خود به شناختن این تاریخ و به آشنایی و احاطه به مباحثات و تئوری های مارکسیستی منصور حکمت محتاج است.

امروز جامعه ایران وارد دورانی جدید و متفاوت از حیات خود شده است. گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر با اتکا به تجارب تاریخی خود دستاوردهای مهمی کسب کرده و پیشروی های چشمگیری داشته است. فضای سیاسی جامعه ایران مهر جدال طبقه کارگر با خواست و مطالبات برابری طلبانه این طبقه را خورده است. نقش مبارزات طبقه کارگر در یک دهه اخیر سیما کل جامعه و جنبشهای سیاسی، از راست تا چپ، را تغییر داده است و خود را به همه تحمیل کرده است. در این دوره کمونیسم این طبقه در صحنه سیاسی و در دل این جدال طبقاتی به پدیده ای مشهود و صاحب نقش تبدیل شده است. این حقایق بر کل صف بندی های سیاسی در جامعه، بر افق و آرمان اعتراضات اقشار محروم تاثیر گذاشته است. امید به تحولات انقلابی در ایران بر دوش طبقه کارگر، به رهبری این طبقه و نقش کمونیسم آن، بیش از هر زمان دیگری است. بی تردید چنین نقشی توسط طبقه کارگر و پیشروی این طبقه و قد علم کردن آن به عنوان صاحب جامعه، با صف مستقل و پرچم سیاسی خود، بدون ایفای نقش کمونیستها به عنوان پرچمدار تحولات آتی ممکن نیست.

نسل امروز کارگران کمونیست و فعالین این جنبش، نسلی متفاوت از نسل انقلابیون و کمونیستهایی اند که در انقلاب ۵۷ نقش ایفا کردند. بخش اعظم پرولتاریای امروز و کمونیستهای آن پس از تحولات انقلابی سال ۵۷ و جدال طبقاتی حاد و خونین پس از آن متولد شده است. اما این تفاوت نسلی و حتی اختناق چهل ساله حاکم در ایران نتوانسته است عطش و نیاز به درسگیری از تجربه

کمونیستهای کارگری را خاموش کند و مانع تلاش این نسل در شناختن و آشنایی با مارکسیسم و تئوریسین مارکسیست و کمونیستی چون منصور حکمت شود. امروز منصور حکمت نامی آشنا برای کمونیستها و بویژه کارگران کمونیست است و تئوری های انقلابی و کارگری او نه فقط در میان کارگران کمونیست که در مبارزات و جدال هر روزه طبقه کارگر، سیاستی آشنا و معتبر است و مدافعان خود را دارد. اما این تازه آغاز کار است. برای پیشروی های بیشتر، برای محکم کردن استقلال طبقاتی طبقه کارگر، برای دفاع از رادیکالیسم کارگری در مقابل تعرض سایر گرایشات سیاسی باید به تئوری های مارکسیسم معاصر، تئوری های منصور حکمت مسلح شد. این امر نیاز فوری و حیاتی نسل جوان کمونیستها، نسل جوان کارگران کمونیست و نسل جوان زنان کمونیست است.

دستاوردهای حکمت برای جنبش کارگری و کمونیستی، دستاوردهایی بزرگ، غنی و همه جانبه و رهایی بخش اند. مباحثات مختلف حکمت از تجربه شوروی و نقد آن، از نقد او به دمکراسی (دمکراسی تعابیر یا واقعیات) و ناسیونالیسم، تا مباحثات او بر سر اهداف جنگ خلیج و «نظم نوین جهانی» تا حمله به افغانستان و «جنگ تروریستها»، از مباحث «کمونیسم کارگری»، «حزب و قدرت سیاسی»، بحثهای او از نقد پوپولیسم و بحث سبک کار کمونیستی، بررسی انقلاب ۵۷ تا بحث دولت در دوره های انقلابی، از فروپاشی دیوار برلین و عواقب آن و تا مباحثات او در خصوص انقلاب کارگری و انقلابیگری کمونیستی، مباحثات او بر سر جنبش کارگری از بحث تشکلهای توده ای طبقه کارگر تا عضویت کارگری و دهها و صدها مبحث دیگر بخشی از دستاوردهای و کار این انسان بزرگ است که تاریخ کمونیسم دوره ما را ساخته است.

حکمت بزرگترین مارکسیسم تاریخ معاصر است که جواب تحولات دوره خود را از دیدگاه مارکسیسم و از زاویه منافع طبقه کارگر و انقلاب کمونیستی، داده است. مرگ زودرس این انسان بزرگ امکان نداد که نقش و تاثیر او بر تحولات بعدی ادامه پیدا کند و همزمان مشکلات زبان فارسی که دایره کوچکی از کشورها را میپوشاند مانع شدند که حکمت به اندازه کافی برای جهانیان شناخته شود. اما تلاش برای معرفی و شناساندن او، معرفی آثار مختلف و نقش و جایگاه او بر دوش ما و همه کمونیستهای طبقه کارگر است.

هفته حکمت فقط متعلق به حزب ما (حزب حکمتیست- خط رسمی) نیست، هفته منصور حکمت متعلق به همه کمونیستها، همه کارگران، رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر، همه دوستداران و همه انسانهایی است که خود را متعلق به جنبش کمونیستی میدانند. باید تلاش کرد با ابتکارات مختلف در شهر و محله، در کارخانه و دانشگاه و مدرسه، در اداره و بیمارستان و هر جا که ممکن است برای معرفی منصور حکمت، برای گسترش و اشاعه بیشتر افکار و مباحثات او تلاش کرد.

اشاعه کمونیسم منصور حکمت که چیزی جز کمونیسم مارکس دوره ما نیست، وظیفه ماست! ما و جنبش ما به شناساندن او به توده وسیعتری از کارگران نیاز داریم. تئوری ها و سیاستهای کمونیستی حکمت را باید بسیار وسیعتر از قبل اشاعه داد تا طبقه کارگر و کمونیستها به رگه ای فکری که رهایی بخش است، که عمیقاً انسانی است، که آموزنده و راهگشاست مسلح شوند. آشنایی با مباحثات این انسان بزرگ، به کار گرفتن تئوری ها و سیاستهای او، ابزاری برای مسلح شدن در جدال برای جامعه ای برابر و انسانی است. طبقه کارگر و جنبش ما برای پیروزی در جدال خود علیه دنیای نابرابر کاپیتالیستی و برای نجات انسان از این توحش به مارکسیسم منصور حکمت نیاز دارد. باید تئوری ها و مباحث حکمت را خواند، در ابعادی وسیعتر آنرا اشاعه داد و به کار بست!

هفته منصور حکمت متعلق به همه کمونیستها، همه کارگران، رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر، همه دوستداران و همه انسانهایی است که خود را متعلق به جنبش کمونیستی میدانند. باید تلاش کرد با ابتکارات مختلف در شهر و محله، در کارخانه و دانشگاه و مدرسه، در اداره و بیمارستان و هر جا که ممکن است برای معرفی منصور حکمت، برای گسترش و اشاعه بیشتر افکار و مباحثات او تلاش کرد.

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

جرقه‌ای بر باروت نفرت جهانی از دولت قوم‌پرست اسرائیل!

فواد عبداللهی



یکی دیگر از «دستاورد‌های» جنگ در اوکراین، به حاشیه‌راندن حل مسئله فلسطین و ادامه جنایات دولت آپارتاید قومی اسرائیل در کشمکش و جنگ قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. مردم فلسطین، مردمی که بیش از نیم‌قرن است از ابتدایی‌ترین استانداردهای یک زندگی انسانی محرومند، مردمی که حق حیات‌شان زیر چکمه‌های دولت فاشیست اسرائیل و مشتی دولت مرتجع و تا دندان مسلح دفن شده است، مردمی که قربانی بند و بست دولت‌های غربی با دولت جنایت‌کار اسرائیل‌اند، بدون شک بر سکوی اول قربانیان نظم حاکم بر جهان امروز ایستاده‌اند.

ترور شیرین ابوعاقله، خبرنگار محبوب فلسطینی توسط تک‌تیراندازان فاشیست ارتش اسرائیل، در حین پوشش خبری حمله نیروهای آدمکش دولت اسرائیل به اردوگاه آوارگان جنین در کرانه باختری، بار دیگر نفرت دنیا از دولت قومی اسرائیل را به صدر رویدادهای هفته رساند. شیرین نماد مردم محرومی بود که چهره و صدای آشنایش بیش از دو دهه به منازل میلیون‌ها شهروند عرب‌زبان، در دل افکار مترقی در سراسر جهان وارد شده بود و جنایات و اشغال‌گری دولت آپارتاید قومی اسرائیل را پوشش می‌داد. فیلم‌هایی که از لحظه تیراندازی و ترور وی منتشر شده، همراه با فریادهای همکارانش در حالی که هنوز کلاه ایمنی و یونیفورم آبی رنگش را با عبارت «خبرنگار» بر تن دارد و خود را به عنوان «مطبوعات» به نیروهای اسرائیلی شناسانده است، هولناک است. با وجود اینکه نشانه‌های واضح از حضور وی در محل به نشانه یک «خبرنگار» وجود دارد اما از ناحیه صورت مورد اصابت گلوله تک‌تیراندازان ارتش اسرائیل قرار می‌گیرد. همزمان با این حمله نیز یک خبرنگار فلسطینی دیگر از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

ترور شیرین ویرانگر است اما تعجب آور نیست. برای چندین دهه، دولت آپارتاید قومی اسرائیل، روزنامه‌نگاران خلاف جریان را که سیاست فاشیستی این دولت در حق مردم فلسطین را در این منطقه به گوش جهانیان رسانده‌اند، مورد هدف قرار داده است، ده‌ها خبرنگار را ترور و صدها تن دیگر را مجروح و زندانی کرده است. یک روزنامه‌نگار جوان فلسطینی، در سال ۲۰۱۸ در حین پوشش یک راهپیمایی و تظاهرات گسترده در غزه به ضرب گلوله تک‌تیراندازان ارتش اسرائیل از پا درآمد، در حالی که وی نیز مانند شیرین به وضوح یونیفورم «خبرنگار» بر تن داشت. در سال ۲۰۱۹، یکی دیگر از روزنامه‌نگاران پس از شلیک گلوله پلاستیکی ضد شورش به ناحیه چشم از جانب نیروهای ارتش اسرائیل، بینایی خود را از دست داد. بر اساس گزارشی از سندیکای روزنامه‌نگاران فلسطینی، از سال ۲۰۰۰ تاکنون بیش از پنجاه روزنامه‌نگار فلسطینی به دست

نیروهای ارتش فاشیست اسرائیل ترور و سر به نیست شده‌اند. شناخت ماجرا در ترور شیرین اینست که جناب نفتالی بنت، رهبر ارکستر دولت قوم‌پرست اسرائیل، گستاخانه رو به جهانیان اعلام کرده است که «بر اساس اسناد و یافته‌های موجود» در «وزارتخانه حقیقت» دولت اسرائیل، «تیراندازی فلسطینی‌ها باعث کشته‌شدن این خبرنگار شده است!!» و از افکار عمومی خواسته است تا یک «بررسی آسیب‌شناسی» انجام شود. طبق معمول ماشین تبلیغاتی دولت منفور اسرائیل در صدد است که بار این جنایت علنی و آشکار را از دوش خود بردارد. به موازات اشاعه دروغ و تزویر توسط دولت اسرائیل، موجی از درخواست‌ها از جانب دولت‌های غربی و سازمان بی‌خاصیت ملل هم برای «تحقیق» درباره این «آسیب‌شناسی» براه افتاده است.

ما بارها و بارها شاهد این‌گونه تاکتیک‌ها بوده‌ایم که پرونده این «تحقیقات» نهایتاً بسته می‌شود و اعمال دولت اسرائیل هم از جانب دول غربی و سازمان ملل تپئه می‌شود. کسی تا الان نمی‌تواند یک نمونه سراغ داشته باشد که دولت قوم‌پرست اسرائیل به دلیل آسیب رساندن به فلسطینی‌ها محاکمه یا جرمه شده باشد. هیچ دادگاهی برای بیش از نیم‌قرن آدمکشی دولت اسرائیل و اشغال سرزمین‌های مردم فلسطین تحت نام «شهرک‌سازی»‌ها برگزار و به نتیجه نرسیده است. هیچ دولت غربی و نهاد جهانی که دم از قوانین بین‌المللی حقوق بشر می‌زنند، حتی برای یک‌بار هم دولت اسرائیل را بانی نایمی و ادامه شکاف قومی میان مردم عرب زبان و مردم اسرائیل قلمداد نکرده‌اند. در عوض دهان هر معترضی را که به جنایات دولت اسرائیل اعتراض بکند، می‌بندند. مدتی پیش رسانه «دویچه وله» ۷ روزنامه‌نگار عرب زبان فلسطینی را به جرم «یهودی‌ستیزی سیستماتیک» اخراج کرد. طبق گفته کارمندان این رسانه، هرگاه صحبت از اسرائیل و فلسطین می‌شود، موجی از ترس و خودسانسوری بر محیط کار ژورنالیست‌ها غلبه می‌کند. در فرانسه و انگلستان هم اعتراض شهروندان به دولت اسرائیل جرم محسوب شده و پیگرد قانونی دارد.

جنگ اوکراین و هیاهوی دول غربی و رسانه‌های جنگی آنها قرار بود تمام معضلات جامعه بشری، از جمله مصائب زندگی مردم فلسطین و ادامه کشتار آنها توسط دولت قوم‌پرست اسرائیل را زیر فرش کند. قرار بود گوشه‌ای از جنگ اوکراین، دستمایه امتیازگیری دولت اسرائیل، دول مرتجع عربی و جمهوری جنایت‌کار اسلامی در ایران باشد. اما این خیالی بیش نبود. تصور می‌کردند که مردم جهان در خلال جنگ اوکراین، برای رقابت و کشمکش قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای هورا می‌کشند؛ تصور می‌کردند که با تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به مردم جهان و به آوارگان فلسطینی و به ۲۷ میلیون آواره جنگی که محصول حمله نظامی آمریکا و غرب در طی دو دهه اخیر است، می‌توان بارقه‌های امید به آزادی، رفاه، زندگی و کرامت در انسان را گشت. این تصورات همه باطل شده‌اند و ورق برگشته است. تلاش برای شکل‌دادن به یک مقاومت عملی در همه جای جهان علیه دولت‌های بورژوازی در جریان است؛ در فلسطین انتفاضه‌ای دیگر در حال رقم خوردن است. نسلی نوین با موج جدیدی از اعتراض رادیکال به کل ارتجاع در این منطقه در حال شکل‌گیری است که ترور شیرین ابوعاقله، جرّقه بر بشکه باروت نفرت مردم فلسطین و افکار مترقی جهان علیه دولت آپارتاید قومی اسرائیل و حامیان آن خواهد زد.

زنده باد سوسا لیسیم!

زندان و حبس معلم و کارگر...

برای دخالت در سطح سراسری دست ببرد، با هیچ قتل عام و سرکوبی عقب نشانندنی نیست.

حبس و دستگیری لیست بلند بالایی از کارگر و معلم معترض، برای دور نگاه داشتن آنها از ابزار وجود برای دخالت در هدایت تحولات سرنوشت سازی است که در راه است.

از این رو، مبارزه برای آزادی معلم و کارگر زندانی، دفاع از آنها و تشکل‌ها و سازمان‌هایشان، مستقیماً مبارزه‌ای در هم تنیده با مبارزه گرسنگان به تنگ آمده‌ای است که علیه «نان به قیمت جان» بپاخواهند خواست. اگر این قدرت و نیرو، همانگونه که دشمنانش در قدرت، امکانات و توانایی‌های آن را می‌شناسند، او هم به قدرت و توانایی‌های خود واقف باشد، و برای دخالت فوری هنگامی که جدال پایین با بالا وارد فاز دیگری میشود، خود را آماده کرده باشد، هیچ سرکوبی کار ساز نیست.

بخش پیشرو و آگاه و سازمان‌یافته جامعه، پیشروان طبقه کارگر و معلمان، میتوانند خیال «خاموشی بزرگ» و کشتار دیگری را به کابوس نظام تبدیل کنند و در راس تحولات سرنوشت ساز جامعه، نقش خود را ایفا کنند.

دیماه و آبانماه دیگر در راه است! اما نه توازن قوا پایین با بالا و نه عوامل تفرقه و شکاف در صف مردم معترض، و نه حاکمیت در موقعیت پیشین است. این خیزش میتواند خیزش دیگر و شورش گرسنگانی باشد که پاشنه در حکومت شان را از جا برکنند. از میدان بدر کردن بخش آگاه و پیشرو و سازمان یافته جامعه، یعنی کارگران و معلمان، «شانس برد» ارتجاع حاکم و همه ارتجاع‌های حاشیه‌ای را بی تردید بالا می‌برد. اینجا است که امروز دستگیری معلم و کارگر پیشرو و معترض، نه فقط برای ارعاب که عملاً تاکتیکی در استراتژی حفظ نظام از خطر شورش گرسنگان است.

اگر بتوان امیدوار بود که شورش بعدی گرسنگان را، با کشتار ها و قتل عام‌های بیشتر موقتاً خاموش کرد، اما نمی‌توان به همان اندازه امیدوار بود که خطر قدرت کارگر پیشرو و متشکل، معلم پیشرو متشکل، سازمان‌ها و شوراهای و مجامع عمومی آنها را کاهش داد. اگر هنگام شورش گرسنگان این نیرو پیشرو و آگاه و متشکل، به جدال در سطح بالاتری شیفت و عروج کند، به قدرت خود

زن ستیزی و ستیز زنان

آسو فتوحی

برمت جنگها و سیه روزی که قدرتهای جهانی به بشریت تحمیل کرده اند، در گرماگرم کشمکش های غرب و شرق و تقابل این نیروها بر سر تقسیم مجدد جهان در اوکراین، در هیاهوی رسانه ای برای منطقی جلوه دادن تحمیل فلاکت به میلیون ها انسان و در ادامه خطر فحطی و گرانی و کمبود غذا و مواد اولیه و ضروری ادامه حیات بشریت در سرتاسر جهان شاهد تعرض خصمانه دیگری، از سوی سیاه ترین نیروها و قدرتهای جهان، به زنان هستیم.

در افغانستان طالبان با صدور ابلاغیه ای، پوشیدن اونیفورم اسلامی طالبانی «برقع» برای زنان را اجباری اعلام کرده اند. این بختک سیاه و متعفن اسلامی تلاش دارد برقع را زیر لوای «پوشش اسلامی» و «سنتی» بر تن میلیونها زن در افغانستان تحمیل کند. برقع یعنی اعلام بردگی زنان در بالاترین سطح آن، یعنی بالاترین خصیصه و حالت از بردگی یک انسان را به نمایش گذاشتن! برقع نمایش انقیاد بی چون و چرای زنان از حاکمیت مذهبی است، که طالبان تلاش دارد در افغانستان دوباره آنرا به میلیونها زن اسیر در این جهنم تحمیل کند! حکومت طالبان در ایران هم موج جدید سرکوب و تشدید به مردم معترض را با حمله به حقوق زنان و تشدید فشار و تلاش در بازگرداندن سیاست شکست خورده «آپارتاید جنسی» را در دستور خود قرار داده است. مجددا حکم ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه های مشهد را با این بهانه که «برخی از شهرهای ایران شرایط خاص مذهبی دارند»، صادر کرده اند.

علاوه بر این در دانشگاه ها طرح «جدا سازی دانشجویان دختر» را دوباره در دستور خود قرار داده اند. همزمان اخیرا ابلاغیه ای چند ده ماده ای صادر شده است که بر اساس آن زنان حق داشتن یا استفاده از این موارد را ندارند از جمله «کاشت ناخن، برگزاری کارگاه آموزشی، ایپلاسیون، تتو، پوشش «به اصطلاح» نامتعارف در محل کار، پخش موسیقی غیرمجاز، کاشتن مژه، پیرسینگ و به دلایل «شرعی» برای زنان ممنوع می باشد. در همین راستا تهدید کرده اند که مسکن بی حجابان را شناسائی و نا امن میکنند، تهدید میکنند که نان آور خانواده ها راه تازه اگر نانی برای بدست آوردن باقی گذاشته باشند، مورد حمله قرار میدهند، یا برای متخلفان از قوانین عهد عتیق شان جریمه های سنگین نقدی «در شرایطی که کسی آن در بساط ندارد» تعیین خواهند کرد. تهدید به حذف از پروسه دانشگاه و تحصیل میکنند.

این تعرض در شرایطی صورت میگیرد که چه در افغانستان و چه در ایران مسئله معیشت، نان، کار، رفاه، امنیت، بهداشت، درمان، آموزش، کودکان، مسکن و صدها هزار مسئله زیربنایی و جدی وجود دارد که زندگی و ادامه حیات میلیونها انسان را با خطرات جدی روبرو کرده است. حاکمان در افغانستان و ایران هر روزه با قلیان اعتراضات و مطالبه گری مردم، کارگران، معلمان و کل طبقه کارگر در کف خیابان و محل کار و زندگی خود برای بهبود وضعیت معیشت، مسئله گرانی، کمبود مواد غذایی و ادامه زندگی و حیات روبرو اند. گسترش دستگیری، فشار، تهدید و سرکوب، به خیابان ریختن چماقداران و لمپن هایشان در خیابانها برای خفه کردن این اعتراضات کافی نبوده و شکست خورده است و دست به دامان فشار به زنان و بازگرداندن قوانین قرون

وسطایی ضد زن «ضد حمله» طالبان ایران و افغانستان به جنبش های اعتراضی و مردم جان به لب رسیده است.

این تعرض برای عقب راندن جنبشی وسیع، اجتماعی و قدرتمند است که برای ریشه کن کردن قوانین مذهبی و اسلامی در این جوامع، برای پس زدن تعرض افسار گسیخته بورژوازی به زندگی و معیشت اش به میدان آمده، جنبشی که بر آن مهر «آزادی زن ملاک آزادی جامعه است» حک شده است.

اما سوال این است که آیا این حاکمیت ها در جاده ای هموار تلاش دارند این طرح ها را جلو ببرند؟ آیا در دنیای واقعی و در اوضاع کنونی بشریت مدرن، مترقی و پیشرو و جنبشهای آزادی خواه و برابری طلب در این کشورها، با سکوت اجازه پیشروی به این ارتجاع و تعرض را خواهند داد؟

دو قطب این تقابل به خوبی می دانند که تشدید فشار بر زنان بلافاصله از طرف مردم بعنوان تشدید فشار بر کل جامعه تعبیر میشود و میتواند آتش خشم و نفرت مردم را گسترده تر کند. مبارزه برای رهایی زن یعنی مبارزه برای رهایی جامعه، این برای حاکمیت مساوی با برچیده شدن بساط حکومتی و بهرگشی اش و سیطره اش بر نعمات جامعه خواهد بود و برای بشریت مدرن و مترقی مساوی با دنیایی انسانی، آزاد، برابر و عاری از توحش خواهد بود.

مسئله زن بزرگترین پاشنه آشیل این نوع حاکمیت ها است، تعرض امروز اینها به حقوق زنان تنها نشان از هراس شان از جنبش حق زن و نقش و جایگاه آن در مبارزات مردم علیه بنیادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شان دارد، نشان از تلاشی سراسیمه برای خفه کردن صدای زنان و به قهقرا کشاندن جنبش دفاع از حق زن یا برابری زن و مرد یا رهایی زن دارد.

حاکمیت طالبان در ایران و افغانستان در جاده ای بشدت پر خطر، متلاطم و ناهموار، دست به چنین تعرضی زده اند و تا همینجا با عکس العمل شدید زنان و مردم آزاده روبرو شده اند. میدانند اصرار در گسترش این تعرض به معنی کندن گور خود و خشمگین تر کردن مردمی است که برای به زیر کشیدنشان خود را آماده میکنند. امروز در ایران دو طبقه متخاصم در برابر هم صف آرائی کرده اند. در صحنه واقعی جامعه تلاش برای نوشتن دو تاریخ متفاوت برای زندگی و آینده آن جامعه و جایگاه و حق زن در آن شکل گرفته و میگردد.

امروز زنان و دختران در ایران و افغانستان همصدا با وجود تمام اهرم فشارها و تهدیدها و چالش ها و خطراتی که برایشان ایجاد کرده اند اما مبارزاتشان را با قدرت، علنی و در دنیای واقعی پیش میبرند. جدالی نفس گیر و فشرده با حاکمیت و جنبشهای ناسیونالیستی و مذهبی در رگ های جامعه در جریان است. جدال آزادیخواهی و برابری طلبی زنان با استبداد عصر حجری طالبانی از مشهد و کابل و تهران دیگر شهر های این کشورها با قدرت و جسارت تمام در جریان است.

در پشت پرده هیاهوی این حکام، دال بر «قدرت مطلقه اسلامی» و «شریعت»، واقعیت حکایت از رویدادها و رویارویی ها و روندهای واقعی دارد که خواب و خوراک را به کام این حکام تلخ کرده و زمین را زیر پایشان به لرزه در آورده است.

جنبش رهایی زن و مبارزات زنان در ایران و افغانستان تنها با گره خوردن و اتحاد عمیق با جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی، تشکیل صف متحد رهبران رادیکال و مردم سکولار، مدرن، مترقی، سوسیالیست و کمونیست، ضد مذهب، ضد ناسیونالیسم به پیروزی بدون قید و شرط و رهایی از یوق استعمار، استبداد و حاکمیت مذهبی خواهد رسید. با نگاهی به مقاومت و تقابل امروز زنان در این کشورها شاهد این عزم هستیم.

کارگران! رهبران و پیشروان مبارزات مردم!

روزها و ماههای پرتلاطمی در پیش است. تجربه آبان ۹۸ به همه ما آموخت که پیروزی «شورش گرسنگان» بر جمهوری اسلامی در گرو پا پیش گذاشتن رهبران و پیشروان محبوب در مبارزات طبقه کارگر و مردم آزادی خواه است. این بار نباید اجازه داد که خون از دماغ یک نفر از صفوف ما کارگران و محرومان جامعه جاری شود. آبان ۹۸ به طبقه کارگر و به مردم محروم ایران آموخت که به هر میزان خشم و انزجار توده های مردم صاحب رهبران اجتماعی و بانفوذ باشد به همان میزان هم غلبه بر حاکمیت قابل تصور است. باید مبارزات محرومان را به یک رهبری جسور با افقی روشن و آزادی خواهانه مسلح کرد تا فرصت نفس کشیدن از حاکمیت اسلامی سرمایه را سلب کرد. باید ارگان های اعمال اراده توده های وسیع مردم را علم کرد تا دستگاه سرکوب این نظام را از کار انداخت و نیروهای سرکوبگر آن را متواری کرد. تضمین کنیم که بر شانه های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، اینبار با قامت افراشته و سازمان یافته وارد گود می شویم و با دخالت آگاهانه و سوسیالیستی خود، پلی بسازیم که جامعه ایران را با عبور پیروز مندان از جمهوری اسلامی به سوی آینده های آزاد و برابر سوق می دهد.

آبی و گرانی بنزین و امروز گرانی نان... افتاده است.

یک خصوصیت دیگر این است که این بخش پراکنده ی جامعه متشکل نیست. رهبری معین ندارد. کارگران رهبری و تشکل دارند. معلمان رهبری و تشکل دارند. ولی بقیه اکثریت زحمتکشان نه تشکل دارند و نه رهبری. تامین رهبری این بخش کنیز و هدایت مبارزه اش کار آسانی نیست. این حرکت در اشکال کنونی به نظر میرسد قابل کنترل نیست و زمان و مکانش از پیشی تعیین نمی شود. به این دلیل اعتراضات نوع ۹۶ و ۹۸ و خوزستان امروز نوعی شورش و عصیان است. شورش گرسنگان. شورش بی حقوق ترین و گرسنه ترین بخش جامعه.

نمی خواهم بین این دو بخش جامعه دیوار بکشم. ممکن است در تظاهرات و شورش ها و اعتراضات خیابانی کارگران شاغل و معلمان و بازنشستگان هم باشند. که حتما بخش هایی هستند ولی هر چه هست این هویت در میان خیل عظیم مردم پیاخته قابل تشخیص نیست. همانطور هم مردم عاصی نمی روند در کارخانه ها و مراکز کار و یا مدارس تظاهرات و راهپیمایی و شورش کنند...

اما در مورد پاسخ دولت. پاسخ دولت در وهله ی اول و اساسا در مقابل هر دوی این بخش یعنی اعتصاب و تجمع کارگران، معلمان و بازنشستگان از طرفی و شورش گرسنگان از طرف دیگر، سرکوب است. البته همراه با وعده و وعید و تزریق مسکنی برای خریدن وقت و سردواندن جامعه. به اصطلاح تاکتیک چماق و هویج. در وهله اول، دولت در تمام سطوح خود را برای سرکوب آماده کرده است. به اعتصاب و تجمع کارگران، معلمان و بازنشستگان حمله می کند و فعالین و رهبران شان را بازداشت و به اخراج تهدید می کند. در همین دوره اخیر ما شاهد تعرض به معلمان و ضرب و شتم و دستگیری آن ها بودیم. هم اکنون تعدادی از فعالین معلمان در زندان هستند. معلمان در بوشهر و شهرهای کردستان بخصوص مریوان مورد حمله وحشیانه قرار گرفتند. وزیر آموزش و پرورش هر گونه تجمع و اعتراض را ممنوع و معلمان را به اخراج تهدید کرد.

همچنین در شهرهای خوزستان حمله به معترضین گسترده است. در بوشهر و ایذه و هویزه به ضرب و شتم مردم و تیراندازی متوسل شدند. تعداد بازداشتی های این اعتراضات خیلی زیاد است. دستگیریهای گروهی با حمله شبانه به منازل معترضین و دستگیری کل اعضای خانواده و حتی بچه ها صورت می گیرد. در شهرهای خوزستان از جمله اهواز، سوسنگرد، ایذه و هویزه علاوه بر اخلال در اینترنت، منع عبور و مرور و نوعی حکومت نظامی برقرار شده است.

همزمان و همراه با سرکوب و چماق، دولت ریسی وعده ی یارانه نقدی و سهمیه بندی و کوپنی کردن کالاهای ضروری از جمله نان به مردم داده است. دولت فکر می کند مردم باید چشم به دست و چشم انتظار بالاهاپی های حاکم باشد تا کی دستش به جیبش می رود. حمایت معیشتی که ریسی اعلام می کند. شیوه اداره جامعه متعلق به سده های ماقبل تمدن بشر است. شیوه ی عشیره ای و اداره جامعه توسط عشایر و امامان و پیامبرانی است که خدا فرستاده تا بر رعایا و نوکران حکومت کنند، از آن ها کار بکشند و انقدر بدهند که نهند. بالا بخشند و پایین گدا و کمک بگیر و نذری بگیر که همان حمایت معیشتی و سهمیه بگیر کنونی دولت است.

اما پاسخ رژیم ایران و به اصطلاح حمایت معیشتی اش آنهم برای مدت دو ماه دردی از گرسنگی مردم را دوا نمی کند. مردم در مدت بیش از چهار دهه این نوع بازی ها را تجربه کرده اند. یارانه ۴۵ هزار تومانی احمدی نژاد خیلی زود در مقابل تشدید تورم و گرانی، پولی کم تر از قیمت یک ساندویچ شد. ده برابر کردن یارانه نقدی آنهم به مدت دو ماه، مسکنی هم برای درد گرسنگی نیست. این به اصطلاح حمایت معیشتی در مقابل گرانی سرسام آوری که هر روز تشدید می شود، سرنوشتی بهتر از یارانه قبلی ندارد. تازه این بذل و بخشش برای دو ماه است.

دولت تورم و گرانی را خود بوجود آورده است. ابان ۹۸ مردم شب خوابیدند صبح بیدار شدند دیدند قیمت بنزین سه برابر شده. امروز هم آرد را خودشان گران کرده اند و به این ترتیب می بینیم که دولت سرمایه داران نه تنها نمی خواهد تورم و گرانی را مهار کند، برعکس طبق نقشه ی سرمایه داران، قیمت نیازهای اصلی جامعه را یک شبه چند برابر می کنند.

در مورد بنزین این کار را کردند و امروز در مورد گندم و آرد و دارو. ۲۴ ساعت از پیام شرم آور ریسی به نام حمایت معیشتی نگذشت فردایش قیمت مرغ و تخم مرغ و لبنیات چند برابر شد. کنترل قیمت ها و جلوگیری از تورم و گرانی به نفع سرمایه داران و دولتشان نیست.

اما این سیاست امروز مثل بازی با دم شیر است. وعده های پوشالی و خیریه های ناچیز بعنوان مسکن، خشم گرسنگان را فرو نمی نشاند. مردم در مقابل تورم و گرانی، افزایش دستمزدها و حقوق و تامین کامل معیشت را می خواهند. گشایش در زندگی مردم یعنی این. یعنی این که بیکاری از بین برود. یا به بیکاران بیمه بیکاری مکنی داده شود. درآمد هر عضو جامعه و خانواده اش متناسب با قیمت کالاهای ضروری باشد. یعنی اگر قیمت دارو از سه تا بیست برابر گران می شود، درآمد مردم هم به همان نسبت سه تا بیست برابر شود. برای بنزین هم به همین شکل و نان هم به همین صورت. ... ادامه در صفحه بعد

فرصت را در یابیم!

سخنی با کارگران کمونیست، کمونیست های جامعه و

پیشروان آزادیخواه مردم!

مظفر محمدی

در شرایط فلاکتبار کنونی، بحران معیشتی و گرسنگی جامعه، سوالات متعددی جلو روی ما و جامعه است. سوالاتی از قبیل این که سمت و سوی جنبش ها و اعتراضات اجتماعی به کجا می رود یا چگونه تعیین و هدایت می شود؟ پاسخ به شورش گرسنگان هر چند وقت یک بار چیست؟ بخش ساکت جامعه چگونه به میدان می آید؟ طبقه کارگر در این اوضاع چه نقشی دارد؟ کمونیست ها چه وظایفی برعهده دارند؟ بطور می شود خیزش های توده ای را از رخنه کردن جریانات قومی و مذهبی و باند سیاهی در آن ها، مصون کنیم؟ چگونه می توانیم از دخالت و به انصراف کشاندن شورش های مردمی توسط جریانات باند سیاهی مثلا الاحواز خوزستان ممانعت کنیم؟ در کردستان چه اتفاق ویژه ای ممکن است بیفتد؟

پاسخ به این سوالات امروز روی میز کارگران کمونیست و پیشروان مردم است. به این اعتبار این یادداشت خطاب به کارگران کمونیست، کمونیست های جامعه و پیشروان آزادیخواه و انقلابی صفوف مردم است.

همه آگاهی که جوش و خروش جامعه ایران در هفته های اخیر علیه گرانی و تامین معیشت بیشتر شده است. علیرغم جدایی جغرافیایی، خواست و هدف مشترکی جنبش و اعتراضات جاری را بهم پیوند داده است: معیشت!

با وجود این ما با دو صحنه و عرصه مختلف در جامعه مواجه هستیم. به عبارت دیگر در جنبش های طبقاتی و اجتماعی این دوره دو ویژگی و خصوصیت عینی وجود دارد.

یکی بخش سازمان یافته در مراکز کار و دیگر مشاغل مانند کارگران شاغل، معلمان، بازنشستگان و بطور کلی مزدبگیران و حقوق بگیران است با مطالبه ای افزایش دستمزد و حقوق ها در مقابل تورم و گرانی و تعرض مداوم به سفره و معیشت شان.

بخش دیگر و وسیع تر اما پراکنده ی جامعه، بیکاران، دستفروشان، بی مسکن ها، کولرها که از گرسنگان و حاشیه نشینان شهرها هستند که کارد به استخوانشان رسیده است. این بخش از سالهای ۹۶ و ۹۸ و اخیرا در خوزستان هر بار به دلایلی چون گرانی بنزین و امروز گران نان، کارزاری اجتماعی و اعتراضی برپا کرده اند. پس همینجور نگاه کنی محور مبارزات و اعتراضات اجتماعی معیشت است. رفاه و امنیت است.

اما معیشت در میان بخش های مختلف جامعه ترجمه و معانی گوناگونی دارد.

وقتی صحبت از معیشت است برای کارگران و معلمان و بطور کلی مزدبگیران معیشت یعنی افزایش دستمزد و مطالبات دیگر. مثلا کارگران افزایش ۵۷ درصدی کنونی را می خواهند صد در صد یا بیشتر بشود. کارگران امنیت شغلی داشته باشند. اخراج کارگر برای کارفرما آسان نباشد و شرطش این است قرارداد رسمی امضا شود و...

معیشت برای معلمان و دیگر حقوق بگیران هم معنای خودش را دارد. مثلا برای معلمان خواست اصلی رتبه بندی، برای بازنشستگان همسانسازی حقوق ها است. شیوه مبارزه و اعتراض بخش اول جامعه یعنی مزدبگیران کارگر و حقوق بگیران معلم و بازنشسته و غیره اعتصاب و تجمع است. این بخش جامعه سازمان یافته و متشکل و دارای رهبری معین است.

اما برای بخش دوم و کثیر جامعه افزایش دستمزد یا رتبه بندی و همسانسازی خواست ملموسی نیست و اساسا شغلی وجود ندارد. یا اگر درگوشه ای کاری پیدا شود ثابت و پایدار نیست. دستمزدی ندارند تا افزایش پیدا کند. خواستی که این بخش دارند عمومی است تحت نام معیشت.

معیشت برای بخش کثیر جامعه یعنی کارگران بیکار، کارگران فصلی و ساختمان، دستفروش ها، کارگران کولر، کارهای پروژه ای و کار در منازل و غیره، یعنی زندگیشان تامین شود. یعنی سفره خالی نباشد. یعنی به کالاهای اساسی مثل نان، گوشت، میوه، روغن، قند و شکر، برنج، سبزی و نیازهای ابتدایی، کرایه خانه، هزینه آب و برق و تلفن و اینترنت، هزینه تحصیل بچه ها، هزینه دکتر و دارو و درمان و بیمارستان... دسترسی داشته باشند.

همچنین این بخش بزرگ جامعه کارفرمای معین و فلان مثل وزارت کار برای کارگران و وزارت آموزش و پرورش برای معلمان و غیره را در مقابل خود ندارد. طرف مقابل این بخش، دولت در کلیت آن است.

شکل مبارزه این بخش هم اعتراض و تظاهرات و راهپیمایی و شعارهای ضد حکومتی است. یعنی با کل نظام کار دارد. این اتفاقی بود که در ۹۶ و ۹۸ و اعتراض علیه بی

اما جواب دولت، تامین معیشت جامعه و مردم نیست. دولت سرمایه داران مردم را کدا و بی پناه می پندارد و گویا دولت خیر سرمایه داران و نظامیان و ملاحا، به مردم نان می دهند. این ها حاضر نیستند دست در کیسه ی پر خود بزنند، حاضر نیستند هزینه ی امنیت و حفظ نظام شان و هزینه جبهه مقاومت و نفوذ استراتژیک در چند کشور منطقه را به تامین معیشت مردم اختصاص بدهند. اما خیلی آسان سفره مردم را خالی می کنند و در عوض ناچیزی به عنوان خیریه به گرسنگان وعده می دهند. در حالی که همه شاهدند افسار سرمایه داران و اختلاسگران رها است، در عوض دستور داده اند تا ماموران امنیتی ناناوآخانه هارا بازرسی کنند. گویا عامل گرانی نان، فروشندگان نان است!

جمهوری اسلامی جامعه ایران را به دهه ۶۰ و زمان جنگ بر می گرداند. کوپنی کردن کالا شبیه دوره جنگ و قحطی است که صف های طولانی، کیفیت نازل کالا، فروش کوپن ها و فساد را با خود می آورد. انتظار در صف های کوپن و جیره بندی، علاوه بر اتلاف وقت و ناچیز و بنجل بودن کالاها، تحقیر جامعه و تعرض به حرمت و کرامت زنان و مردانی است که هر روز باید برای تهیه نان سفره شان در صف بایستند. اما مردم ایران دست رژیم را خوانده اند و به ترفندهای ریاکارانه و ابلهانه شان آگاه اند. پاسخ رژیم جنایتکار نه تامین معیشت و امنیت زندگی مردم بلکه تبدیل کردن انسان به گرسنگانی است که به آنها گفته می شود فعلا تا دو ماه دیگر روزی چند تا نان خیریه بگیرید تا بعد ببینیم چه می شود.

اما «ببینیم چه می شود» پاسخ نان سفره مردم نیست. مردم گدا نیستند. مردم صاحب جامعه اند. تمام داراییهای این مملکت مال مردم است. کارگران و زحمتکشان و گرسنگان تمام سهم خود را از کار و زنجی که می کشند می خواهند. شکی نیست در مقابل شرایط مرگباری که رژیم به مردم تحمیل کرده و زخم هایی که هر روز بر بدن جامعه می زند، جنبش مزدبگیران و خشم گرسنگان روز به روز گسترده تر می شود. و این چیزی نیست که سران رژیم به آن آگاه نباشند. همزمان با تدارک سرکوب، به مدیران صدا و سیما و روزنامه ها دستور داده اند از پخش اخبار مربوط به مطالبات و اعتراضات مردم جلوگیری کنند و تهدید کرده اند که هر گونه انتقاد از دولت و صحبت از نان و گرانی، غیر قابل بخشش است. انگار مردم تا کنون از طریق صدا و سیما بی آبرو متوجه اعتراضات کارگری و اجتماعی شده اند. اما مردم دست رژیم را خوانده اند و حتی در زمان قطع اینترنت بهر ترتیب شده صدایشان را به آگاهی افکار عمومی در داخل و خارج می رسانند.

اپوزیسیون داخل نظام و تحلیلگران شان هم بیکار ننشسته اند و شاهد ناکارایی ممنوعیت ها و سرکوب ها هستند و ناامیدند، مدام به دولت هشدار می دهند که باید اعتراضات را مدیریت کنیم و برای جلوگیری از شورش گرسنگان، اعتراضات سیاسی مدنی را تقویت کنیم! از نظر این ها اعتصاب و تظاهرات و شورش غیر مدنی است. در این شرایط ما به پاسخ به سولاتی که در آغاز این یادداشت آمده است، میرسیم. یعنی پاسخ کمونیست های طبقه کارگر و جامعه و پیشروان آزادیخواه مردم به تحولات جامعه.

من به تنوع و تفاوت های بخش های مختلف جامعه اشاره کردم. اگر این را بپذیریم آن وقت پای وظایف ما به میان می آید. ما چکار می کنیم؟

کار و وظیفه ی کارگران کمونیست در بخش متشکل و سازمان یافته ی مزدبگیران کارگر و حقوق بگیران معلم و بازنشسته روشن و سر راست تر است. چرا که این بخش تا همین امروز می بینیم به درجاتی متشکل و سازمان یافته است. دارای رهبری است. معلمان در سطح بالایی در ابعاد سراسری متحد و متشکل شده است. طبقه کارگر چشم به برگزاری مجامع عمومی منظم دوخته است و دارد این شیوه ی شورایی را تجربه می کند. فعالین و رهبران کارگری در این زمینه تجارب خوبی به دست داده اند. مجمع عمومی محلی است که توده عظیم کارگران کارخانه ها و شرکت ها و معادن و صنایع و حمل و نقل و خدمات شهری را زیر چتر خود می گیرد. مجمع عمومی محل دخالت توده ی کارگران در تعیین سرنوشت مبارزه خود است.

با داده های تا امروز و با ایستادن بر سکوی مجمع عمومی کارگری، اولین و مهم ترین وظیفه کارگران کمونیست و پیشروان طبقه کارگر، گسترش جنبش مجامع عمومی منظم در همه ی سطوح و مراکز کار است.

کارگران کمونیست در همان حال فراموش نمی کنند که علاوه بر اتحاد کارگری در مجامع عمومی و شوراهای هر بخش کارگری، در نهایت و همین امروز همبستگی و یکپارچگی جنبش کارگری ضروری و حیاتی شده است. این یکپارچی و همبستگی سراسری در گرو روابط سازمان یافته ی محافل و شبکه های کارگران سوسیالیست در همه بخش های طبقه کارگر با همدیگر است. کارگران کمونیست هر بخش کارگری خود را به عرصه ای که خود حضور دارند محدود نمی کنند و آگاهند که به میدان آمدن طبقه کارگر به مثابه یک طبقه واحد، با مبارزات اقتصادی و سیاسی اش، به همبستگی و پیوستگی اعتصابات و اعتراضات کارگری با همدیگر بستگی دارد. و این کار کارگران کمونیست و محافل و شبکه های به هم پیوسته شان است.

در بخش و عرصه دیگر جامعه همانطوری که گفتیم، جنبش و شورش گرسنگان به دلیل پراکندگی صفوف مردم عاصی و به دلیل این که این خیزش ها اول خبر نمی کند، سازمان ندارد، رهبری معین ندارد و به اول و آخر حرکت فکر نمی کند. می شود گفت خودبخودی است و هر بار در رابطه یا معضلی مثل گرانی بنزین و امروز گرانی نان و

یا مساله کم آبی و آلودگی آب و هوا و از این قبیل ابروز می کند. این شکل مبارزه و اعتراض در واقع عصیان های ناگهانی و غافلگیر کننده است.

فضای سیاسی و اقتصادی جامعه این شورش ها را غیر قابل اجتناب کرده است. در نتیجه باز هم در این بخش سرو سامان دادن به این تحركات توده ای اجتناب ناپذیر، بر عهده ی پیشروان جامعه در میان گرسنگان و محرومان و حاشیه نشینان شهرها است. معمولا این پیشروان خودشان در میان این مردم و چه بسا در حاشیه شهرها زندگی می کنند و فضای محل کار و زندگی را می توانند تشخیص دهند.

این پیشروان هر کجا هستند در محلات حاشیه شهرها، در میان بیکاران و دستفروشان و فقرایی که خانواده هایشان واقعا درگیر گرسنگی محض هستند، می توانند به اعتراضات و خیزش های توده ای راه و چاه را نشان بدهند. از حالا تا هر زمانی که این تحركات و عصیان ها شکل می گیرند فرصت هست تا پیشروان خود را آماده کنند و نیز محل را در دست داشته باشند.

پیشروان مردم که الزاما کمونیست نیستند یا تعدادیشان کمونیست است در سمت و سو دادن به اعتراضات توده ای نقش تعیین کننده دارند. اعتراض و تظاهراتی که پیشروان مردم صاحب هستند، می تواند دیگر شورش یا عصیان کور نباشد. تظاهرات سازمان یافته ای باشد که قابل کنترل است و جلو افراط و تفریط ها را می گیرد. پیشروانی که نمی گذارند تظاهرات به جنگ و گریز تبدیل شود، می دانند کدام مسیر را بروند، کجا پیشروی و کی عقب نشینی کنند.

موضوعی که پیشروان مردم باید بدوا خود متوجه باشند این است که هر عصیان یا شورش قیام نیست. قیام در انتهای مبارزات کنونی است. در انتهای تبدیل شدن طبقه کارگر به یک طبقه واحد با رهبران و با مجامع عمومی و شوراهای اتحاد و همبستگی سراسری کارگریشان و در انتهای اعتراضات و تجمعات معلمان و بازنشستگان و در انتهای خیزش های اجتماعی است. و آن زمانی است که شرایط انقلابی است و زمان قیام فرار رسیده است. تا آن زمان کمونیست های طبقه کارگر و جامعه و پیشروان آزادیخواه محل های کار و زندگی مردم فرصت دارند تا عرصه های مبارزه را رهبری کنند، سازماندهی کنند و هدایت کنند.

باز هم در مورد ویژگی بخش بزرگ گرسنگان به معنای واقعی و چگونگی هدایت مبارزه شان می توان بیشتر گفت. این کار پیشروانی است که خود می نشینند و تصمیم میگیرند و میروند سراغ موضوع کارشان در محلات حاشیه شهرها و در میان بیکاران و دستفروشان و فقرای زن و مرد.

خیزش های اجتماعی اگر صاحب چنین رهبران و پیشروانی شود، انوقت تحركات اجتماعی دارای نظم و نسق خواهد شد. محافظت از مردم در خیابان و در صفوف تظاهرات در مقابل دخالت و سرکوب و بازداشت فعالین و تظاهر کنندگان وجود دارد و سازمان یافته است. واحدهای نظم و انتظامات تظاهرات، برای حفاظت از مردم سازمان داده شده اند. تظاهرات خیابانی جنبه های دیگر ضروری دارد که باید پیشروان و سازمان دهندگان از پیشی برای آن آماده باشند. برای مثال:

گرفتن امار بازداشت شدگان و زخمی های احتمالی و مفقود شدگان یک وجه دیگر کار است. در دی ماه ۹۶ و بخصوص ابان ۹۸ تا امروز تعداد کشته شدگان معلوم نشد. رژیم و نیروهای امنیتی شان ان را مخفی کردند. امار کشته شدگان ابان ۹۸ بالغ بر ۱۵۰۰ نفر توسط میدیای بین المللی اعلام شد. سرنوشت آن ها چه شد؟

این ها مسوولیت های بزرگی هستند که باز بر دوش پیشروان صفوف تظاهرات خیابانی قرار می گیرد. چرا که هر انسان انقلابی و پیشرو و انسان دوستی خود را در مقابل این اتفاقات مسوول می داند و تلاش می کند که خشم گرسنگان به زود خورد خیابانی و حمله به مراکز که مورد تنفر مردم است، تبدیل نشود. گفتیم که هر عصیان و شورش قیام نیست. این را باید خود پیشروان متوجه بوده و مردم عاصی را هم متوجه کنند. قیام در تداوم و پایان این خیزش ها و اعتصابات و اعتراضات کارگران و مردم است. در قیام کل جامعه کارگری و مردمی از زن و مرد و جوان درگیر می شود. حتی محافظه کارترین انسان ها در شرایط انقلابی و قیام، انقلابی می شوند. شناخت این واقعیت ها بسیار با اهمیت است.

در نتیجه باید بپذیریم و کاری کنیم که مردم بپذیرند که هر خیزش و شورش و عصیانی قیام نیست و نتیجه فوری اش سرنگونی نظام نیست. اگر تظاهرات و اعتراضات توده ای و اجتماعی دارای صاحب و رهبری و هدایت کننده و محافظت کننده و هدفمند باشد دیگر اسمش شورش نیست. خیزش و اعتراض های آگاهانه و سازماندهی شده ی بخش پراکنده و اکثریت جامعه است.

نباید گذشت زمان تشکل یابی و سازمانیابی بخش کثیر و پراکنده ی جامعه طولانی و نامعلوم باشد. از همین امروز و همزمان با مجامع عمومی کارگری و سازمان های محلی و سراسری معلمان و بازنشستگان، محلات شهرها هم می توانند صاحب کمیته ها یا شوراهای محله و یا هر نام دیگری بشوند. بیکاران می توانند اتحادیه یا شورای خود را تشکیل دهند. ممکن است گفته شود که کارگران بیکار جزو و بخشی از طبقه کارگر است و مبارزه اش و شکل سازمانی اش به بخش شاغل کارگران شبیه یا نزدیک است. یا مبارزه اش در همین قالب کارگران شاغل می گنجد. اما در دنیای واقعی و در عمل اینجور نیست. کارگر شاغل هنوز به ان درجه از انسجام فکری و طبقاتی مسلح نیست که برای کارگران بیکار بیمه بیکاری بگیرد یا در مبارزه شان شرکت کند. کارگر شاغل کار خودش را می کند. عکسش هم درست است. ... ادامه در صفحه بعد

طبقه کارگر، بحران معیشت و کابوس حاکمیت!

روز ۶ اردیبهشت ماه تلویزیون حکومتی یک باره خبر از افزایش قیمت آرد صنف و صنعت از ۲۵۰۰ تومان به ۱۲ تا ۱۶۹۰۰ تومان داد. خبری که در میان ناباوری فرودستان جامعه، به خبر اول ایران تبدیل شد. خبرگزاری ایرنا خبرگزاری رسمی حکومت هم روز ۱۴ اردیبهشت گفت: «بحران چنان است که تنها راه باقی مانده آزاد کردن قیمت یعنی افزایش نجومی بهای نان است.»

به دنبال افزایش چند برابری قیمت آرد و گرانی سرسام آور نان توسط حاکمیت، مردم در اهواز، سوسنگرد، ایذه، مسجد سلیمان و برخی دیگر از شهرهای جنوبی ایران به طور گسترده به میدان آمدند. همزمان با برگزاری این اعتراضات، اینترنت در این نواحی توسط حکومت مسدود شد و نیروهای «ضد شورش» به این مناطق گسیل داده شدند. خبرها حاکیست که حاکمیت خود را برای «شورش نان» آماده کرده است و به عاجلترین مساله روی میز سران سه قوه و خامنه‌ای تبدیل شده است. هراس و وحشت حاکمیت از «شورش گرسنگان» خامنه‌ای را وادار به خودشیرینی برای طبقه کارگر، از «بوسه زدن پیامبر اسلام بر دستان کارگر»، از «تنظیم عادلانه رابطه کار و سرمایه» و بالاخره از «حق آنها در اعتراض به گرانی» و ... و سرانجام «بترتیب نظام اسلامی بر نظام سوسیالیستی» کرد. امری که به سرعت مورد تمسخر مردم قرار گرفت.

حلقه‌های نزدیک به حاکمیت مرتب به همدیگر هشدار می‌دهند که «شورش از انقلاب خطرناکتر است». مسئولین «صدا و سیما» با امیدواری به اینکه «به زودی آب از آسیاب می‌افتد»، رسماً خبرگزاری‌ها، خبرنگاران و میدیا را با تهدید، وادار به سانسور وسیع اعتراضات و «تکرار ناراضی‌های مردم از دولت»، با توجه به خطر تبدیل ناراضیاتی از دولت به اعتراض به کل نظام و عواقب مخرب آن کرده است.

امروز دیگر هم بالایی‌ها و هم طبقه کارگر و فرودستان جامعه به این واقعیت سرسخت رسیده‌اند که ادامه این وضعیت غیرممکن است. جمهوری اسلامی با تحمیل فقر به جامعه و باری که بر کرده طبقه کارگر و اقشار محروم نهاده، باید منتظر توفان خشم آنها در هر لحظه باشد. بی‌شک این طغیان کوبنده‌تر و توفنده‌تر از طغیان بزین و آبان ۹۸ خواهد بود. پر واضح است که شکاف میان مردم و حاکمیت، میان فرودستان و بالادستان، میان طبقه کارگر و طبقه استثمارگر، میان آنها که جهان را ساخته‌اند و آنها که جهان را به بند کشیده‌اند، روز به روز و ساعت به ساعت در ایران عمیق‌تر می‌شود و به لحظات سرنوشت‌ساز نزدیک می‌شود. این حاکمیت در برابر توفان گرسنگان نه راه پس دارد و نه راه پیش! ناچارند بار بن‌بست اقتصادی و سیاسی خود را بر کرده طبقه کارگر و مردم محروم بیاندازند. نتیجه این وضعیت «شورش گرسنگان» خواهد بود که جمهوری اسلامی طعم آن را در آبان ۹۸ چشید. امروز این رویارویی عظیم اجتماعی هرچه نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شده است.

کارگران! رهبران و پیشروان مبارزات مردم!

روزها و ماه‌های پرتلاطمی در پیش است. تجربه آبان ۹۸ به همه ما آموخت که پیروزی «شورش گرسنگان» بر جمهوری اسلامی در گرو پا پیش گذاشتن رهبران و پیشروان محبوب در مبارزات طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه است. این بار نباید اجازه داد که خون از دماغ یک نفر از صفوف ما کارگران و محرومان جامعه جاری شود. آبان ۹۸ به طبقه کارگر و به مردم محروم ایران آموخت که به هر میزان خشم و انزجار توده‌های مردم صاحب رهبران اجتماعی و بانفوذ باشد به همان میزان هم غلبه بر حاکمیت قابل تصور است. باید مبارزات محرومان را به یک رهبری جسور با افقی روشن و آزادی‌خواهانه مسلح کرد تا فرصت نفس کشیدن از حاکمیت اسلامی سرمایه را سلب کرد. باید ارگان‌های اعمال اراده توده‌های وسیع مردم را علم کرد تا دستگاه سرکوب این نظام را از کار انداخت و نیروهای سرکوبگر آن را متواری کرد. تضمین کنیم که بر شانه‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸، اینبار با قامت افراشته و سازمان‌یافته وارد گود می‌شویم و با دخالت آگاهانه و سوسیالیستی خود، پلی بسازیم که جامعه ایران را با عبور پیروزمندانه از جمهوری اسلامی به سوی آینده‌ای آزاد و برابر سوق می‌دهد.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۰ مه ۲۰۲۲

یعنی بیکاران الزاما از دستمزد کارگران شاغل حمایت نمی‌کنند. در نتیجه بیکاران سازمان خود را می‌توانند بسازند. دستفروشان تشکیلات مخصوص خود را درست کنند، کولبران اتحادیه خود را سازمان دهند، زنان علاوه بر این که بخشا کارگرند و در صفوف طبقه خود قرار دارند، بقیه که یا بیکارند و یا در خانه به کار دستی و پروژه ای با مزد بسیار ناچیز مشغولند، می‌توانند شورا یا اتحادیه زنان را تشکیل دهند. به همین سیاق در همه ی گوشه و زوایای جامعه نهضت و جنبش تشکل یابی و سازمانیابی می‌تواند راه بیفتد.

اگر به این شکل و با چشمان باز سراغ جنبش‌ها و نهضت‌ها و تجمعات و اعتراضات و اعتصابات برویم، مسیر پیروزی تا قیام و سرنگونی کم درد و کم دردمر تر خواهد شد. بزرگ ترین نیروهای نظامی و امنیتی در هر کشور و بخصوص در نظام های دیکتاتوری در مقابل سازمان، اتحاد، همبستگی و رهبری مبارزات مردم در همه عرصه‌ها و بخش های کارگری و مردمی، ناکارآمد و خلع سلاح است.

ما می‌خواهیم پیروز شویم و از حالا تا پیروزی تلفات کم تر بدهیم. می‌خواهیم به قیام ما خون نپاشند. خواه از طرف جمهوری اسلامی و خواه نیروهای در کمین نشسته ی ارتجاعی و جریان‌های قومی و مذهبی و فاشیست.

رسالت بوجود آوردن این شرایط تماما برعهده طبقه کارگر آگاه و متشکل و متحد با سازمان و رهبران خود و کمیته های کمونیستی کارگری است.

هدایت جنبش های اجتماعی و خیزش های توده ای هم در گرو پیشروان مردم در میان این بخش جامعه است. این اتفاقی است که می‌تواند بیفتد و گرنه جنبش‌ها و خیزش های اجتماعی، در مقابل سرکوب خلع سلاح است و چه بسا مردم بدون سازمان و اتحاد و نظم و نسق، نیرویش به هرز رفته و دورغای پیرویش ناروشن است.

بنا براین باید گفت: رفقا، پیشروان، سازمان دهید! سیاست سرکوب در مقابل سلاح سازمان و نقشه و با چشمان باز رهبران و پیشروان، کارایی ندارد. کمونیست‌ها به طبقه خود، طبقه کارگر و پیشروان جامعه به مردم گرسنه که هر بار بر می‌خیزد و فریاد می‌زند، بدهکارند. ما به جامعه و سازماندهی و هدایت مبارزه ی گسترده و روزمره و مداوم بدهکاریم. اکثریت عظیم جامعه به بورژوازی حاکم و وعده‌ها و سیاست‌هایش توهم ندارد و از ماشین سرکوبش مرعوب نمی‌شود. جامعه آماده ی پیکار است و چیزی برای از دست دادن ندارد. اما با سازمان و اتحاد و همبستگی و اعتراضات و اجتماعات و خیزش‌هایش و با رهبری طبقه کارگر آگاه و کمونیسم‌اش، می‌تواند دنیایی را کسب کند. می‌تواند صاحب زندگی خود شود و دشمنانش را به گور بسپارد.

رفقا! بدو خود را سازمان دهید، کمیته‌های کارخانه و محله را در همه مراکز کار و محلات زندگی تشکیل دهید، بین خود در مراکز کار و زندگی و شهرهای مختلف ارتباطات منظمی را سازمان دهید. نگذارید هیچ اعتراض و اعتصاب و تظاهرات و تجمعی بدون رهبر و بدون سازمان بماند. کمونیست‌ها قبل از همه و بیشتر از همه، مسوولیت هدایت و سازماندهی و کسب پیروزی را بر عهده دارند. جمهوری اسلامی بر لبه پرتگاه ایستاده است. با قدرت اکثریت برخاسته و عاصی و گرسنه و تحقیر شده و آماده ی پیکار، ماشین ورشکسته ی اقتصادی و سیاسی و حکمرانی سرمایه داران و حکام قداره بند بیشتر از پیش به کل می‌نشینند و سلطه جنایتکارانه اش از هم می‌گسلد. جامعه ی ما با طبقه کارگر و خیل عظیم گرسنگانش نه می‌تواند صبر کند و بایستد و فرزندانش از گرسنگی و بی‌دارویی بمیرند و نه راه برگشتی وجود دارد. تعیین و ترسیم افق و دورغای پیروزی تماما برعهده کارگران کمونیست، کمونیست‌های جامعه و پیشروان و پیشقراولان مردم است. بدانیم و آگاه باشیم که بورژوازی حاکم ایران با همه ی دبدبه و کبکبه ی نظامی‌ها و امنیتی‌ها و بسیج و سپاهش، امید ی به دوام خود ندارد. می‌بینیم و خودی‌هایشان هم اذعان دارند نظام پلید در تاریکی مرگبار شمشیر در هوا تکان می‌دهد. استیصال و بی‌افقی در کلیت نظام و دولت و مجلس و سپاهش، عیان است. خیلی‌هایشان بارشان را بسته‌اند و دو دستی به داریبهای به تاراج برده ی جامعه چسپیده‌اند. جامعه برای فشردن هر چه بیشتر گلو ی حاکمان سرمایه و مجرمان و استثمارگران و دزدان زندگی مردم، آماده است. کارگران کمونیست با کمیته‌های کارخانه و ایستاده بر سکوی مجامع عمومی منظم بعنوان مهم ترین ظرف اتحاد کارگری، کمونیست‌های جامعه و پیشروان آزادیخواه مردم پرچمداران واقعی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در همه ی عرصه‌های طبقاتی و اجتماعی‌اند. این تنها نیروی واقعی برای به گور سپردن نظام پلید جمهوری اسلامی و تنها مانع ورود خفاشان اپوزیسیون‌گنبدیده و کفتارهای قومی و مذهبی در کمین نشسته، به صحنه ی جامعه است.

رفقا! خود را سازمان دهید! شبکه‌های مرتبط با همدیگر را در همه مراکز کار و محلات زندگی تشکیل دهید. جامعه را سازمان دهید! هیچ عرصه و مبارزه ای را بدون افق و سیاست و تاکتیک مؤثر و بدون نقشه ی پیروزی، رها نکنید! جامعه ی ما در آستانه ی یک جنبش بهم پیوسته ی طبقاتی و اجتماعی به رهبری طبقه کارگر و کمونیسم‌اش قرار گرفته است. فرصت در دریا بییم!

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena